



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



رهیافتی به قرآن

سوره منافقون

مهدی عارفی جو



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رهیافتی به قرآن سوره منافقون

نویسنده:

مهدی عارفی جو

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	رهیافتی به قرآن سوره منافقون
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	توضیحات
۶	معنای واژگان
۶	هرم سوره
۷	بیان آیات
۱۴	نتیجه
۱۴	فهرست منابع
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## رهیافتی به قرآن سوره منافقون

### مشخصات کتاب

نویسنده: مهدی عارفی جو

### مقدمه

حضرت علی (علیه السلام): نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. (غررالحکم/ص ۷۲۲).

### توضیحات

: این سوره به بیان اوصاف منافقان در قالب های متفاوت برای جلوگیری از نفاق سایر مسلمین می پردازد و منافقان مستکبر را نسبت به کیفر اعمالشان هشدار می دهد و آنان را به شدت عداوت با مسلمین متهم ساخته و به رسول خدا دستور می دهد تا از خطر آنان برحذر باشد.

نافق عامل مرموز و مخربی است که در تمام عرصه های جامعه نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می کند. در این سوره پس از بحث از دروغگویی و پیمان شکنی منافقان و حسادت و مانع شدن برای هدایت جامعه اشاره به علت نفاق و عدم هدایت ایشان نموده و آن ها را دچار ترس و سوءظن معرفی می نماید و سپس از خوی استکباری و عدم پذیرش استغفار آن ها اشاره نموده؛ آن ها را صاحب بخل و تنگ نظری می داند و در نهایت هشدار می دهد که همه انسان ها به ویژه مومنین، خود را برای مرگ مهیا سازند.

ما در این نوشتار برآنیم تا ضمن اشاره کوتاه به صفات و رفتار منافقین که در این سوره اشاره شده است و از طریق آن به بیان لوازم و صفات ایمان، تقوا و عمل صالح و مومنین و متقین پردازیم تا دستورالعملی باشد برای جویندگان راه حقیقت.

### معنای واژگان

: ایمان: ج یمین، سوگند؛ جُئنه: سپر؛ تُعجب: به شگفت می آورد؛ حُشب: چوبها؛ مسنَّده: تکیه داده شده؛ لَوَا: چرخاندند، کج کردند؛ ینفُصوا: پراکنده شوند؛ لاتلهکم: سرگرم نکند شما را؛ منافق: اسم فاعل از باب مفاعله از ماده نفاق است که نفق به معنای تونل های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار استفاده می شود و منافق نیز، راه پنهان برای خود دارد (راه رفتاری) که به هنگام خطر از آن فرار می کند و در عرف قرآن به معنای اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است (تفسیر نور/۱۰/۴۹؛ المیزان/۱۹/۲۷۸).

### هرم سوره

در آیه اول به بحث از راهنماشناسی اشاره دارد (انک لرسول الله) و در بیان اهمیت آن به شهادت خود که (کفی بالله شهیدا) است نسبت به تثبیت پیامبر به عنوان راهنما تاکید می کند (والله يعلم انک لرسوله) و افرادی را که به راهنماشناسی نپردازند و صرفاً به خاطر زر و زور و با بیان زبانی پیامبر را راهنمای خود معرفی کنند را در صف منافقین که دروغگو هستند می داند. در آیه دوم به طور ضمنی اشاره به شناخت راه می کند و راه هدایت را صرفاً در اختیار یگانه هادی کامل هستی می داند و می خواهد بفرماید که راه دیگران سرابی بیش نیست. در آیه سوم ابتدا به هستی شناسی پرداخته که در واقع انسان را خدا بصیر و توانا به انتخاب راه هدایت

قرار داد لکن گاه او خوداز هدایت و ایمان سرباز زده و خدا نیز او را از آن محروم می کند و سپس به طور ضمنی به توحید اشاره دارد که اگر خدا اراده عدم فهم کسی را کرد او (لایفقهون) خواهد شد و هیچ کس در امر او خللی ایجاد نخواهد کرد. در آیه چهارم اشاره به دشمن شناسی دارد و پیامبر و مومنین را از دشمن نزدیک خود (منافقان) آگاه می کند. در آیه پنجم ابتدا به راهنما شناسی (پیامبر) و اهمیت وجود او در جامعه به عنوان فردی که ابتدا به پاک شدن جامعه از ناخالصی هایی چون نفاق پرداخته و سپس آن ها را که شایسته پذیرش هدایت هستند را به استوار ترین راه ها هدایت همراه با بصیرت می کند. در آیه ششم نیز اشاره به توحید ربوبی دارد و اشاره به مالکیت هدایت از آن خدا دارد که هر که را بخواهد هدایت می کند. در آیه هفتم ابتدا به عدم راهنما شناسی توسط منافقین می پردازد چه اینکه اگر پیامبر را می شناختند و این که وی در قلوب نفوذ می کند و پشتیبانی مالی گرچه می تواند مفید باشد اما ضروری نیست و پیامبر رحمه للعالمین به گونه ای دیگر تالیف قلوب می کند و هیچ گاه مومنین از او پراکنده نگردند و سپس به توحید شناسی از نوع ربوبی می پردازد و مالکیت و تدبیر خزائن آسمان ها و زمین را از خدا می داند. آیه هشتم به توحید شناسی ربوبی می پردازد و مالکیت و تدبیر عزت را از خدا می داند که به هر کس بخواهد می دهد. آیه نهم ابتدا اشاره ضمنی به هستی شناسی پرداخته که طبیعت اموال و اولاد دائر بر غفلت انسان است و سپس به توحید پرداخته و (ذکر) را به (الله) متصل می کند تا اشاره ای باشد بر شایستگی ذکر فقط برای خدای (وحده لا شریک له) و در انتهای آیه به فرجام شناسی می پردازد که افراد غافل از یاد خدا دچار خسران هستند (چون بی قید و مطلق آمده) که هر دو خسران (خسرالدنیاء و الاخره) منظور است. در آیات ۱۰ و ۱۱ نیز دگر بار به توحید ربوبی و مالکیت روزی انسان ها پرداخته و سپس به مرگ و معاد و فرجام شناسی می پردازد و انسان ها را نسبت به عدم آمادگی برای مرگ هشدار داده و ترس از مرگ را برای کسب آمادگی برای آن در کنار ایمان و تقوا شرط می داند.

## بیان آیات

نخستین سخنی را که این سوره درباره منافقین مطرح می کند همان اظهار ایمان دروغین است که پایه اصلی نفاق را تشکیل می دهد و ادعای دروغین « گواهی می دهیم تو پیامبر خدا هستی »؛ کذب مخبری است نه خبری (نمونه ۲۴/۸-۱۴۷) پس دروغشان در اعتقادشان است چون گواهی و راستی در زبان دارند و این دلالتی است بر آنکه حقیقت ایمان آنست که در قلب باشد (مجمع ۲۵/۳۷/۲) و آیات ۱۴ و ۱۵ سوره حجرات نیز همین موضوع را تاکید نموده که مومنین راستین کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان همراه با یقین دارند و هیچگاه به خاطر ضرر یا نفع دنیوی به ایمانشان شک نمی کنند (اشاره به آیه ۱۱ سوره حج) و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد می کنند.

منافقین در عهدی که می بندند هیچگاه پایبند نیستند و این در حالی است که یکی از صفات اصحاب ایمان، صداقت در پیمان هایی است که با خدا می بندند « من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه » (احزاب/۲۳) و همان خدایی که مالک مدبر است و پاداش و کیفر را او می دهد در آیه بعد مومنین را به جزای صداقت در پیمانشان و عذاب منافقین در جهنم و شقاوتشان اشاره می کند. (احزاب/۲۴).

صداقت یکی از لوازم تقوا و خصلت های متقین است که در آیه ۱۷ سوره توبه به آن اشاره شده « للذین اتقوا... الصابرين و الصادقین »؛ « یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین » خداوند در سوره توبه مومنین را خطاب کرده و آنان را به تقوای الهی سفارش فرموده و سپس آن را عطف به صادق بودن نموده است. همین صداقت است که به عنوان عمل صالح موجب دستیابی انسان به بهشت و رستگاری بزرگ می شود که در آیه ۱۱۹ مائده به آن اشاره شده است.

پس گفتار منافقین که کذب مخبری است، ایمان به حقانیت این است که هر دستوری است که رسول خدا آورده و نیز ایمان به وحدانیت ( و توحید خدای واجب الوجود ، یکتا ، متصف به تمام صفات کمال و یگانه مستحق عبادت بندگان است) که این ایمان

کامل است (المیزان ۱۹/۲۷۹) و صادقانی در آخرت از صدق خود منتفع اند که هم در قول و هم در فعل صادق باشند چه اینکه صداقت در قول، خود مستلزم صداقت در فعل یعنی صراحت و پاکی از نفاق است و صداقت در قول، عمل انسان را به صلاح و سداد می کشاند (المیزان ۶/۳۶۰) و موجب عمل صالح می شود.

اما منافقین نه تنها خود هدایت نمی شوند بلکه مانع از هدایت دیگران هستند و در آیه دوم خداوند اشاره دارد که آن ها سوگند های خود را سپر قرار داده و از دین او اعراض نمودند و یا به مقداری که توانسته اند آن را وارونه کرده اند و بدین وسیله مردم را از دین برگردانده و مانع شده اند (المیزان ۱۹/۴۷۱)

منافقین به کثرت استعمال سوگند مشهورند چه اینکه درباره وفاداری به پیامبر (مجادله/۱۴)؛ مشارکت در جهاد (نور/۵۳)؛ خشنود کردن و زیبانشان دادن خود در برابر مومنان (توبه/۹۶) و ... به سوگند دروغ پرداخته اند.

حال آنکه در قرآن کثرت سوگند مورد نکوهش قرار گرفته «ولاتطع کل حلاف مهین» (قلم/۱۰) و نیز در آیه ۲۲۴ بقره پس از نهی شدید از کثرت استعمال سوگند (دروغ و بیهوده)؛ یکی از لوازم تقوا و عمل صالح را عدم کثرت استعمال سوگند می داند چه اینکه در مفهوم آیه می فرماید: بسیار به خدا سوگند نخورید که اگر چنین کنید باعث می شود که دیگر موفق به نیکی و تقوا و اصلاح ذات البین نشوید که علت آن عدم عظمت نام خدا و مقام او در نظر فرد حلاف است که او این عمل را سبک شمرده و چنین کسی از دروغ هم پروا ندارد (المیزان ۲/۳۳۳) و خدا در انتهای همین آیه به سمیع و علیم بودن خود به عنوان یکی از شاخه ها و نشانه های مالکیت و تدبیر اشاره می کند.

از طرفی منافقین مانع هدایت و رشد خود و حتی جامعه می شوند و سدی در سبیل الله می شوند. راه خدا که همان راه هدایت است التفتاتی است به مالکیت و تدبیر الهی که این راه برای همه انسان ها گشوده و هر که را بخواهد در این مسیر می نهد.

در مقابل این صفت منافقین؛ مومنین دعوت به خیر و هدایت می کنند «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر»؛ «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (آل عمران ۱۰۴ و ۱۱۰) و مشتاق کمک به انجام افعال صالح در جامعه و گسترش آن هستند «ویسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین» (آل عمران/۱۱۴) آن ها خود هدایت یافته و به هم یاری می رسانند. «والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف...»؛ «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم» (توبه/۷۱؛ مائده/۱۰۵) و پا در رکاب پیامبر و چون او به هدایت گری می پردازند و نسبت به هدایت دیگران حریص هستند و این از نتایج ایمان راستین است.

آیه ۳ سوره منافقون اشاره به کفر منافق دارد یعنی به زبان اقرار به ایمان دارد سپس در قلب کفر می ورزد و به سبب همین کفر بر دل هایشان مهر زده می شود و ایمان نمی آورند (تفسیر قرطبی/۱۹/۱۲۴) و منظور از مهر بر دل زدن یعنی دل به حالتی درآید که دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند و چنین قلبی قهراً تابع هوای نفس می شود و خدا به عنوان مجازات چنین می کند و مهر دل زدن اضلال است که جز بر اساس مجازات به خدا منسوب نمی شود (المیزان ۱۹/۴۷۲).

آری خدایی که مالک است و خالق است، انسان ها را نیکو و پاک آفرید لکن عده ای چون منافقان راه گمراهی را برگزیدند و به لجاجت و اصرار بر گمراهی ماندند تا آن که خدای مدبر قاهر آنان را از نعمت هدایت و نیز بصیرت به راه خویش و درک و فهم و تمیز دادن حق از باطل که خداوند حکیم این قدرت را در نهاد هر فرد بالغ عاقلی قرار داده محروم نمود تا جزایی باشد از سوی صاحب پاداش و جزا «یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یضل به إلا الفاسقین». (بقره/۲۶)

این در حالی است که خدا هدایت مخصوص خود را از آن متقین فرموده و آنان را راستگاران معرفی می نماید. «هدی للمتقین»؛ «اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون» (بقره ۲ و ۵) متقین دارای دو هدایت هستند؛ یک هدایتی که بخاطر آن متقی شدند و هدایت دومی که خدای سبحان بپاس تقوایشان به ایشان کرامت فرمود که خداوند در آیات دیگر نیز اشاره به پاداشی به نام هدایت دوم از سوی خود که مالک مدبر است و یگانه پاداش دهنده و جزا کننده حق و کامل در دنیا و آخرت است می کند.



«یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» (ابراهیم/۲۷). «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یوتکم کفلین من رحمہ..» (حدید/۲۸).

از طرفی قرآن به نعمت بصیرت که به مومنین از سوی بصیر و حکم عالم داده شده و آن‌ها پیروان راستین پیامبر هستند اشاره می‌کند و با خطاب‌هایی چون یا اولی‌الالباب و یا اولی‌الابصار آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و در آیه ۱۰۸ سوره یوسف می‌فرماید: «این راه من (پیامبر) و پیروانم است و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

و در واقع مومنین این راه را بی‌اطلاع و یا از روی تقلید و کورکورانه نمی‌پیمایند بلکه از روی آگاهی و بصیرت مردم جهان را به این طریقه می‌خوانند (کشاف/۲/۵۰۹؛ انوار التنزیل/۳/۱۷۹) بنابراین، مومنین از نعمت بصیرت و درک حقایق و لطائف بی‌بهره نیستند و هر یک متناسب با مرتبه ایمان و تقوا، برخوردار از فهم حقایقی هستند و در مواضع حساس به خوبی می‌توانند میان حق و باطل را تمیز دهند حتی اگر در فضای غبار آلود فتنه گرفتار آیند.

از آن‌جا که منافقین فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر او هستند در آیه ۴ سوره منافقون خداوند می‌فرماید: هر فریادی که از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می‌پندارند.

ترس و وحشتی عجیب همیشه بر قلب و جان آنان حکم فرماست و نیز یک حالت سوءظن و بدبینی جانکاه سرتاسر روح آن‌ها را فرا گرفته و به حکم «الخائن خائف» از همه امور می‌ترسند (نمونه/۲۴/۱۵۳).

اما مومنین چون بر خدا توکل می‌کنند و خدا به همین موضوع در آیه ۱۱ سوره ابراهیم دستور می‌دهد «و علی الله فالتوکل المومنون» و آن‌ها بعد از آن که معتقد شدند که معبودشان خدایی است که تمامی عالم از او مبدا گرفته و به او منتهی می‌شود و قوام هر چیزی به وجود باقیمومیت او است (هوالحی‌القیوم) باید معتقد گردند که تنها او رب تمامی موجودات و مالک تدبیر آن‌ها است و هیچ موجودی مالک چیزی بدون اذن و عنایت او نیست، پس او وکیل هر چیزی است و مومنین باید رب خود را وکیل در همه امور دانسته و به او اتکا کنند (المیزان/۱۲/۴۳) و نیز در سوره طلاق پس از آنکه وعده می‌دهد هر کسی که خود را به صفت تقوا مزین کند برای او خدای مدبر راه نجاتی از تنگنای مشکلات زندگی فراهم می‌کند، چه اینکه شریعت او فطری است و خدا بشر را به وسیله آن شرایع به چیزی دعوت می‌کند که فطرت او اقتضا دارد و سعادت دنیا و آخرتش را تامین می‌نماید (المیزان/۱۹/۵۲۷) اشاره به توکل بر خدا می‌کند که هر کس بر خدا توکل کند (همو که صاحب و مالک است و صاحب بهترین تدبیرها است) و اراده خدا را بر اراده خویش مقدم دارد و عملی را که خدا از او خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح بدهد.

چنین فردی که متقی نیز شده، خدا کافی و وکیل او خواهد بود و هر آنچه را که او به مقتضای فطرتش که مایه خوشی زندگی و سعادتش است را آرزو کند، خدا همان را برایش می‌خواهد (المیزان/۱۹/۵۲۸).

خداوند در آیات ۶۲ و ۶۳ یونس اشاره به عدم ترس و حزن در میان اولیای خود دارد و آن‌ها را در آیه ۶۳ جز مومنین که تقوای الهی دارند نمی‌داند و آن‌ها را بشارت داده و صاحبان فوز عظیم معرفی می‌نماید که قطعاً چنین صاحبانی فقط اهل بهشت خواهند بود: «اصحاب الجنة هم الفائزون».

همچنین در آیات ۱۷۵ آل عمران و ۱۴ سوره جن به نقش ایمان در انحصار ترس از خدا و عدم واهمه از دیگران اشاره می‌کند: «خافون إن کنتم مومنین» (آل عمران/۱۷۵)؛ «فمن یومن بره فلا یخاف بخساً و لا رهقاً» (جن/۱۴).

بنابر این، اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وساوس شیطانی است و هر کجا که ایمان نفوذ کرد شهادت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ می‌کند (نمونه/۳/۱۸۰).

به همین جهت خداوند در آیه ۲۸ سوره رعد می‌فرماید: «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله» ایمان صرف ادراک نیست بلکه عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس نسبت به آنچه که درک کرده قبولی که باعث می‌شود (نفس و تمام

جوارح در برابر آن ادارک و آثاری را که اقتضاء دارد تسلیم شوند و از طرفی هدایت از ناحیه خدا اقتضای امری را از قلب یا نفس آدمی دارد که نسبت آن امر با آن هدایت نسبت قبول و انفعال است.

به امر مورد قبول در آیه مذکور ایمان و اطمینان قلب نامیده که آدمی خود را در قبول امر، مقبول در امنیت ببیند و قلبش با آن تسکین و آرامش یابد (المیزان/ ۱۱/۴۸۳۵)

بنابر این، آن‌ها که خود را مجهز به سلاح ایمان و تقوا کرده اند از هیچ امری هراس ندارند و تنها در مقام خشیت از خدا واهمه دارند؛ ترسی که منجر به انجام عمل صالح و رسیدن به سعادت و بهشت لایزل می‌شود.

از طرفی چنین فردی هیچ گاه دچار سوءظن و بدبینی نمی‌شود چه اینکه خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات به مومنین خطاب می‌کند که از بسیاری از گمانه زنی‌ها دوری کنند چون بخشی از آن‌ها قطعاً گناه و غیر واقع است: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم» بنابر این، در اسلام گمان بردن سوء چون ممکن است باعث ترتیب اثر دادن به گناه باشد مذموم و حرام است و خدا مومنینی را که قصد دارند ایمانشان تقویت شده و به درجه ایمان راستین برسند از این عمل بر حذر می‌دارد.

در آیه ۵ سوره منافقون وقتی به آن‌ها گفته می‌شود بیایید تا رسول خدا برایتان طلب آمرزش کند از روی اعراض و استکبار سرهای خود را بر می‌گردانند و این درخواست را اجابت نمی‌کنند و استکبار این است که بزرگی را کسی به خود بگیرد و هیچ منشأیی که توهم بزرگی را ایجاد کند در او نباشد و این از تکبر عقوبت و خبائثش بیشتر است (اطیب البیان/ ۱۳/۲۳) و منافقین چون مستکبر هستند صرفاً خدا را در مرحله توحید خالق قبول دارند و به مرحله توحید ربوبی نخواهند رسید و به رب بودن خداوند به طور یقین ایمان ندارند.

اما آنان که مزین به صفت ایمان و تقوا هستند و محشور به انجام اعمال صالح به گونه دیگر رفتار می‌کنند خداوند در آیه ۴ سوره مومنون، خشوع و تواضع را از صفات مومنین بیان می‌دارد. خشوع به معنای تاثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد، افرادی که در برابر سلطانی قاهر و مالک و مدبر قرار گرفته اند به طوری که تمامی توجه آنان معطوف او گشته است (المیزان/ ۱۵/۵).

نیز خداوند در آیه ۴۹ سوره انبیاء اشاره به خضوع و خشوع افرادی دارد که خود را به سلاح تقوا مجهز کرده اند که چنین افرادی در (آشکار) و نهان و در خلوت خانه دل بدون ریا از خدا می‌ترسند و منظور از غیب در این آیه یعنی خداوند را ندیده از او می‌ترسند و به همین جهت از معاصی اجتناب می‌کنند و خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و در برابر پروردگار خضوع و خشوع دارند را اهل بهشت معرفی می‌کند. (هود/ ۲۳) (مجمع/ ۱۶/۱۳۷؛ روض الجنان/ ۱۳/۲۳۲) و خشیت خوف است و مراتبی دارد و انسان عاقل از معاصی پس از ایمان و یقین دوری می‌کند و نزدیک آن نمی‌رود و همین معنای تقوا است که درجه‌اعلای آن حتی خیال معصیت در قلوب آنان خطوط نمی‌کند که صاحبان این درجه معصومین هستند (اطیب البیان/ ۹/۱۸۹).

بنابر این، افرادی که به ممارست در خضوع و خشوع در برابر خدا می‌پردازند رفته رفته عمل شایسته تواضع از صفات آن‌ها می‌شود و در برابر خلق خدا نیز هیچگاه تکبر نمی‌ورزند و در آیه ۶۳ سوره فرقان بندگان شایسته که مومنین و متقین هستند را این گونه توصیف می‌کند: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا» پس مومنین هم نسبت به خدا و نیز به مردم تواضع دارند چون تواضع آن‌ها مصنوعی نیست و به همین دلیل نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران استعلا یابند و از طرفی هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان می‌بینند در برابر آنان اظهار خضوع نمی‌کنند. (المیزان/ ۱۵/۳۳۱).

همان طور که پیش‌تر اشاره شد منافقین از استغفار در برابر خدا امتناع می‌ورزیدند در صورتی که استغفار از خدا از صفات متقین است؛ آنان چونان به این عمل صالح اهتمام می‌ورزند و به آن اشتیاق دارند که سحرگهان خود را موظف به انجام آن می‌دانند. »

وبالاسحارهم يستغفرون» (ذاریات/۱۸) از این آیه معلوم می‌شود که استغفار در موقع سحر خصوصیت زائدی دارد که شاید ارشاد به این است که بعد از عبادت شب مداومت بر استغفار نمایند که مبادا به صورت عبادت مغرور گردند و گمان کنند که به مقام قرب رسیده‌اند و «انما يتقبل الله من المتقين» را فراموش کنند. (مخزن العرفان/۱۳/۳۱۰).

نیز در آیه ۱۷ آل عمران خداوند بر همین صفت استغفار در سحر گاهان متقین تأکید می‌ورزد «...والمستغفرین بالاسحار» که نشان از اوج اشتیاق و لذت متقین از انجام چنین عمل صالحی است.

خداوند در آیه ۱۳۵ آل عمران اشاره می‌کند که اگر متقین مرتکب گناهی شوند بزودی بیاد خدا می‌افتند و استغفار می‌کنند و هیچگاه اصرار بر گناه نمی‌ورزند چه اینکه انسان آن گاه مرتکب گناه می‌شود که به طور کلی خدا را به عنوان مالک مدبر فراموش کند و غفلت او را فرا گیرد اما این غفلت در پرهیزکاران دیری نمی‌پاید و سریع به یاد خدا افتاده و استغفار می‌کنند، متقین معتقدند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و او است که هم خالق است و هم رب که مالک و مدبر است و تنها باید آمرزش گناهان را از او بخواهند «و من یغفر الذنوب الا الله» (نمونه ۳/۹۹).

در آیه ۶ سوره منافقون به پیامبر خطاب می‌شود که تو چه برای آنان استغفار بکنی یا نه سودی به حالشان ندارد چون خدا آنان را نمی‌بخشد و علت نبخشیدن در این است که آمرزش خود نوعی هدایت به سوی سعادت و بهشت است و منافقین فاسقند و از زیّ عبودیت خدا خارج هستند چون در نهران خود کفر پنهان کرده‌اند. (المیزان/۱۹/۴۷۴) و خدا آنان را هدایت نمی‌کند.

این در حالی است که در آیه ۱۳۶ آل عمران پس از آنکه به صفت استغفار سریع، نصوح و از روی اشتیاق متقین اشاره می‌کند به آن‌ها وعده غفران می‌دهد و این مهم را پاداشی برای عمل صالح استغفار قرار می‌دهد و نیز آنان را به رستگاری و بهشتی نیکو وعده می‌دهد چه اینکه فقط او پاداش دهنده و کیفر کننده کامل و به حق دنیا و آخرت است همو که حتی این جزایش نیز از روی تقدیر و تدبیر است.

از دگر سو خداوند وعده داد که منافقین را هدایت نمی‌کند و این در حالی است که هدایت مخصوص خود را از آن متقین می‌دارد که در آیات ۲ تا ۵ بقره بدان اشاره دارد و نیز در آیه ۹ سوره یونس خداوند بیان می‌دارد که مومنین و صاحبان اعمال صالح را به وسیله و به خاطر ایمانشان هدایت مخصوص می‌کند و سپس آن‌ها را به بهشتی نیکو و رستگاری عظیم بشارت می‌دهد و نکته موجود در این آیه به کار بردن کلمه رب برای خداوند است که می‌خواهد اشاره کند که خدایی که خالق همه موجودات از جمله انسان‌ها است «الذی خلق فسوی» و بعد از آفریدن اقدام به هدایت و اندازه‌گیری نمود «والذی قدر فهدی» که نشان از ربوبیت او است و ربوبیتش نیز اشاره به مالکیت و تدبیرش دارد درصدد است تا بیان دارد که همان خالق رب مالک مدبر بعد از هدایت اولیه که از سلامت فطرت حاصل شده برای پاداش هدایت دوم را شامل حال آنان نمود. آیه هفتم سوره منافقون اختصاص به پیمان‌نگینی است که منافقین با یکدیگر می‌بندند. آن‌ها همدیگر را توصیه می‌کنند که به مومنین و افرادی که نزد پیامبر و تابع او هستند انفاق نکنیم و امکانات خود را در اختیارشان قرار ندهیم تا از کنار پیامبر متفرق شوند.

بنابر این، شاهدیم که منافقین در این آیه با تصور مادی گرایانه در تصمیمات و عدم توجه به مالکیت و تدبیر امور توسط خدا از انفاق و در اختیار قرار دادن امکانات در راه خدا ممانعت و مقاومت می‌ورزند و این در صورتی است که خدا در ادامه آیه می‌فرماید: مالکیت و تدبیر خزائن آسمان‌ها و زمین از آن اوست و همه از خوان سفره بی‌منت او روزی می‌خورند ولی منافقین نمی‌فهمند که مالکیت همه هستی از آن خداوند بی‌نیاز است.

این در حالی است که انفاق یکی از بزرگترین و شریف‌ترین اعمال صالح است و یکی از صفات اهل تقوا انفاق کردن است «الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون» (بقره/۳) خداوند در این آیه بحث از انفاق را آن‌چنان تعمیم می‌دهد که تمام مواهب مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. بنابر این، متقین نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و نیروهای جسمانی

و موقعیت اجتماعی خود به آن‌ها که نیازمند هستند بی آنکه انتظار پاداشی داشته باشند بخشش می نمایند (نمونه ۱/۷۴).

در آیه ۳۸ سوره شوری این عمل را از صفات مومنین می شمارد « و مما رزقناهم ینفقون » و این جمله چه انفاق مالی و چه بدنی و علمی و چه انفاقات واجبه و مندوبه و ممدوحه را شامل می شود (اطیب البیان ۱۱/۴۹۸) و نیز از صفات متقین این است که در حال وسع و تنگدستی انفاق می کنند: « الذین ینفقون فی السراء و الضراء » (آل عمران/۱۳۴).

آن‌ها در همه حال انفاق می کنند چه در زمانی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیت هستند. آن‌ها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آن‌ها نفوذ کرده است و به همین جهت تحت هر شرایطی اقدام به این کار می کنند (نمونه ۳/۹۶).

در آیه ۸ سوره منافقون، عده بسیاری از آن‌ها و در رأسشان عبدالله بن ابی می گوید اگر به مدینه بازگردیم عزیزان که منظور خودشان است، ذلیلان که منظور پیامبر و مومنین است را بیرون می کنند و خداوند در ادامه اشاره می دارد که عزت مخصوص خدا و پیامبر و مومنان است.

نگاه دنیوی به عزت و ذلت که قطعاً نگاهی است پوچالی، باعث تکبر و نخوت است که مایه عدم ایمان و عدم تبعیت از خدا و پیامبر است که از آن جمله: وقتی به منافق گفته می شود که از خدا بترس و مامور به امر تقوا می شود بر اساس مفاد آیه ۲۰۶ سوره بقره از این امر سرباز می زند و در اثر عزتی که با گناه و نفاق کسب کرده و دل خود را بیمار ساخته، دچار نخوت و غرور می شود بی خبر از اینکه عزت مطلق تنها از ناحیه خدا است « فإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً » (نساء/۱۳۸).

پس عزت مورد بحث در این آیه (۲۰۶ بقره) اصلاً عزت نیست بلکه غروری است که اشخاص جاهل و ظاهر بین آن را عزت می پندارند (المیزان ۲/۱۴۶).

بر اساس آیه ۲۶ آل عمران « تعز من تشاء و تذلل من تشاء یتدک الخیر » مالکیت و تدبیر و عزت و ذلت برای خدا است و به هر کس که بخواهد می دهد و بر همین جهت است که عزت را منحصرراً در مالکیت خود و برای مومنان و عاملان به اعمال صالح معرفی می کند که در همین آیه ۸ سوره منافقون به اختصاص عزت به مومنین اشاره دارد و در آیه ۱۰ فاطر راه وصول به عزت را سخنان پاکیزه و عمل صالح معرفی می کند و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوا است که همان اعتقادات صحیح نسبت به مبدا و معاد و آئین خداوندی است و چنین عقیده پاکی است که به سوی خدا اوج می گیرد و دارنده اش را پرواز می دهد تا در جوار قرب حق قرار گیرد و غرق در عزت خداوند عزیز شود و مسلماً از این ریشه پاک شاخه هایی می روید که میوه آن عمل صالح است که هر کار مفید و شایسته و سازنده ای است، چه دعوت به حق باشد و چه حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم و خودسازی و عبادت و هر چیز که در این مفهوم وسیع داخل است اگر برای خدا انجام شود مایه معراج و تکامل صاحب آن عمل و برخوردارگی از عزت حق می شود. (نمونه ۱۸/۱۹۷).

از آنجا که یکی از عوامل مهم نفاق حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است در آیه ۹ سوره منافقون مومنان را از چنین علاقه افراطی باز می دارد و افرادی را که غافل از یاد خدا شوند و سرگرم حب دنیا گردند را زیان کار معرفی می کند چه اینکه خاصیت زینت دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدا باز می دارد.

« المال و البنون زینة الحیاة الدنیا » (کهف ۴۶) و فراموشی رب مالک مدبر از ناحیه عبد باعث می شود که خدا نیز او را از یاد ببرد « نسوا الله فانسیم » (توبه ۶۷) و این خسروانی است آشکار.

باید گفت که کسانی که دچار خدا فراموشی می شوند قطعاً او را نشناخته اند و کسانی که او را نشناخته اند یقیناً خود را نشناخته اند « من عرف نفسه فقد عرف ربه » پس کسی که خود را شناخت، خدا را شناخته و زمانی که دانست رب او که مالک و مدبر و پیش از آن خالق او است کسی جز الله نیست که او هم ذات بی همتایی است و یکتا است، قطعاً هیچگاه او را در زندگی از یاد

نخواهد برد چون می داند که تمام امور و هستی به تقدیر و تدبیر او در حرکت است .

از همین رو خداوند مومنین را توصیه می کند به ذکر کثیر « یا ایهاالذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً » (احزاب ۴۱) چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان است و وساوس شیاطین از هر سو انسان را احاطه می کند که برای مبارزه با آن راهی جز ذکر کثیر نیست.

ذکر کثیر به معنی توجه تمام وجود به خداوند است نه فقط با زبان؛ و بتواند در همه اعمال انسان پرتو افکن باشد و نور و روشنایی بر آن پاشد و به این ترتیب مومنان را دستور می دهد که در همه حال خدا را یاد کنند (نمونه ۱۷/۱-۳۰۵) و همین یا کرد دائمی خداوند توسط انسان است که مایه نعمت عظیمی چون یاد کردن خدا می شود «فاذکرونی اذکرکم» (بقره/۱۵۲) این جمله اشاره به یک اصل تربیتی و تکوینی است، یعنی به یاد من باشید، به یاد ذات پاکی که سرچشمه تمام خوبی ها و نیکی هاست و به این وسیله روح و جان خود را پاک سازید و آماده پذیرش رحمت پروردگار کنید و توجه به این ذات پاک، انسان را در فعالیت ها مخلصتر، مصمتر، نیرومند تر و متحدتر می سازد.

خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات مومنان راستین را کسانی می داند که نه تنها مال و فرزند، آن ها را از یاد خدا غافل نکرده بلکه با تمام توان و با جان و مال خود در راه خدا به تلاش و جهاد می پردازند. «جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله» که منظور از مجاهده به اموال و انفس، به کار گرفتن خویش در انجام تکالیف مالی الهی از قبیل زکات و سایر انفاقات واجب تا آخرین درجه قدرت است و در واقع مومنین حقیقی می کوشند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند و در حالی انجام می دهند که در دین خدا و در راه او است (المیزان ۱۸/۴۹۳) به این حقیقت در آیه ۱۱۱ سوره توبه نیز اشاره شده «ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة... ذلک هو الفوز العظیم»

خداوند در آیه ۱۰ سوره منافقون مومنین را امر می کند به انفاق در راه خیر، اعم از انفاق واجب مانند زکات و کفارات و مستحبات و آنان را هشدار می دهد که این عمل صالحه را تا قبل از اتمام عمر و پیش از آنکه اجلشان فرا رسد انجام دهند تا در زمره صالحان باشند.

خداوند انفاق را تجارت سود بخش معرفی می نماید « و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه یرجون تجاره لن تبور» و از آنچه به آنان روزی داده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی بی زیان و خالی از کساد را امید دارند.

در آیه ۱۶ سوره تغابن خدا انفاق را یکی از ملازمان تقوا معرفی نموده و تقوا پیشگی را در کنار انفاق که با تعبیر «خیراً لانفسکم» است می آورد که مایه ذخیره آخرت و رستگاری است. در این آیه دستور به اجتناب از گناهان می دهد چرا که تقوا بیشتر ناظر به پرهیز از گناه است و سپس دستور به اطاعت فرمان و شنیدنی که مقدمه این اطاعت است و از میان طاعات بخصوص به مساله انفاق که از مهمترین آزمایش های الهی است تکیه می کند و سرانجام هم سود آن را عاید خود انسان می داند. و در پایان آیه به عنوان تأکیدی بر انفاق به دو صفت رذیله ای که از بزرگترین موانع رستگاری انسان و بزرگترین سد راه انفاق و کارهای خیر است یعنی بخل توأم با حرص اشاره می کند (نمونه ۲۴/۱۰-۲۰۹)

در ادامه آیه ۱۰ و همچنین آیه ۱۱ اشاره به آمادگی برای مرگ می کند حال باید دانست که آیا مومنان و متقین راستین خود را آماده مرگ کرده اند یا خیر؟

بر اساس آیه ۶ سوره جمعه خداوند یهودیان را که خود را دوستان و احباء خدا معرفی می کردند و از روی نخوت و تکبر خود را از دیگر مردم متفاوت می دانستند را خطاب می کند که اگر به طور واقع شما دوستان خدا هستید پس چرا آرزوی مرگ نمی کنید.

چه اینکه دوست همیشه مشتاق لقای دوست است و لقای معنوی پروردگار در قیامت رخ می دهد اما خدا در آیه ۹۶ بقره آن ها را حریص ترین مردم بر زندگی می داند که حاضرند هزار سال عمر کنند ولی از آن جا که در آیه ۷ جمعه می فرماید آن ها به علت

اعمال بدی که دارند و عدم آمادگی برای سرای آخرت هیچگاه چنین آرزویی را نخواهند کرد و آن‌ها ستمگران هستند. این در شرایطی است که خدا در آیات ۶۳-۶۲ سوره یونس، مومنین و متقین را اولیاء خود معرفی می‌کند و ایمان را در آن آیه به صورت فعل ماضی مطلق آورده تا بگوید ایمان در آن‌ها به حد کمال رسیده ولی تقوا را به صورت ماضی استمراری می‌آورد تا اشاره به انعکاس روزمره این عمل در زندگی داشته باشد و اینکه جنبه تدریجی برای آن‌ها دارد و به صورت یک وظیفه دائمی درآمده است (نمونه/۸/۳۳۵۶).

پس براساس آیه ۶ سوره جمعه که مفهومش این بود که اولیاء خدا از آن‌جا که آمادگی کامل برای مرگ دارند، مشتاق دیدار الهی هستند پس افرادی که به صفت ایمان و تقوا مشهورند هیچگاه ترس از ناحیه فرارسیدن مرگ ندارند و از همه نظر خود را برای آن آماده کرده‌اند و در تاکید همین باور است که خدا در آیه ۶۴ یونس آن‌ها را به زندگی صحیح دنیا و آخرت بشارت داده و آن‌ها را صاحب رستگاری عظیم می‌داند و چه رستگاری بالاتر از رضایت طرفین از یکدیگر و بهشت جاویدان.

### نتیجه

از آنچه بیان شد بر می‌آید که خداوند در سوره منافقون اشاره به صفات و رفتار ناشایست منافقین نمود و مومنان را نسبت به گرفتار شدن در منجلاب چنین اعمالی هشدار داد و تلویحاً راه کارهای مناسب در جهت گرفتار نیامدن در چنین شرایطی را تبیین فرمود.

از پیمان شکنی فرمود و راهکار درمان آن را عدم دو رویی و نفاق دانست، دروغگویی را مطرح کرد و شناخت خدا و تعظیم ساحت او در ذهن را مانع از آن دانست، از حسادت و مانع شدن در هدایت سخن نمود و دل سوزی و اشتیاق به سعادت مندی انسان‌ها با مسلح شدن به سلاح ایمان را راهکار آن دانست، از ترس و سوءظن سخن نمود و درمان آن را ایمان و تقوا و پیوسته به یاد او بودن معرفی کرد، از عدم پذیرش استغفار منافقان سخن نمود و تقوا و روحیه تواضع و خشوع را راه سریع استغفار کردن و اجابت شدن دانست، ایمان و تقوا را در زدودن حب دنیا و توجه به یاد خدا در زندگی و انفاق و آمادگی برای مرگ موثر دانست و در نهایت از مالکیت تمام عزت برای خود سخن فرمود که هم مالک آن است و هم به هر که بخواهد این عزت را می‌بخشد و قانون شمولیت آن چیزی جز متصف شدن به ایمان و تقوا نیست که آن هم موجب ورود انسان به بهشت می‌شود که همانا سعادت و فوز عظیم است.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۶. طبیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد

- مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق
۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.  
مخزن العرفان
۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای







مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

